



بررسی مقررات مرتبط با ایجاد دسترسی و انتقال خطوط لوله به اشخاص ثالث در مناطق فراساحلی و خارج از فلات قاره بر اساس نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا

عاطفه قاسمی^۱

مهدی پیری^۲

علیرضا حسنی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

چکیده

صنعت نفت و گاز به عنوان یکی از مهمترین صنایع درآمدزا و سود ده در ایالات متحده آمریکا از اواسط قرن نوزدهم به بعد شناخته شده است. اما در کنار استخراج و تولید منابع نفت و گاز، مورد مهم دیگر حمل و انتقال آن و احداث خطوط لوله جهت ایجاد دسترسی مصرف‌کنندگان به این کالای استراتژیک است؛ در آمریکا نحوه ایجاد دسترسی اشخاص ثالث به منابع نفت و گاز جهت حمل و برقراری دسترسی به این کالا در بستر دریا و مناطق فراساحلی بموجب قواعد و قوانینی که از بالاترین مرجع قانونگذاری تا آژانس‌های دولتی و کمیسیون‌ها که اختیار تدوین قانون و مقررات دارند، تعیین و مقرر می‌شود. این مقاله سعی نموده است ضمن معرفی نهادهای تدوین گر قوانین و مقررات خاص مربوطه به بررسی مهمترین پرونده‌ها در این زمینه، مقررات و قوانین مربوطه در باب نحوه مالکیت، رقابت و حفظ محیط‌زیست را بررسی و تبیین نماید و در نتیجه یافته‌های خود دریافته است که از مهمترین مقولات مقرر در قوانین جهت حمایت از اشخاص ثالث پیروی از اصل عدم تبعیض گذاری و قیمت گذاری عادلانه در استفاده از خدمات است.

کلید واژه‌ها

دسترسی شخص ثالث، خطوط لوله نفت و گاز، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، مالکیت، محیط‌زیست.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: Atefe.ghasemi@ut.ac.ir

^۲ استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول). Email: Mehdi.piri@ut.ac.ir

^۳ استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران. Email: alirezahasani332@gmail.com

مقدمه

تولید نفت و گاز در مناطق فرا ساحلی آمریکا از سال ۱۹۳۸ میلادی در خلیج مکزیک آغاز شد (Cunningham, 2014, oilprice.com) و در ساحل کامرون واقع در ایالت لوئیزیانا سکویی که یک و نیم مایل از ساحل فاصله داشت و در آب چهارده فوت عمق داشت، در خلیج مکزیک ساخته شد. در این سکو و در بیست و پنج سال ابتدایی تاسیس آن حدود چهارمیلیون بشکه نفت تولید شد. نفت تولیدشده با لوله‌های کم قطر از سکو به خاک ساحل انتقال میافت.

در نیمه اول قرن بیستم میلادی مهم ترین معضلات موجود مرتبط با انتقال و حمل محصولات نفت و گاز عبارت بود از تعیین و انتخاب اندازه قطر لوله ها، سختی در ایاب و ذهاب کارکنان و کارگران و همچنین انتقال برخی دیگر از محصولات تولید شده از ساحل به سکو و برعکس.

در طی این مدت زمان که بیش از هشت دهه از آن گذشته است تقریباً حدود شش هزار قرارداد اجاره فعال بر سی و دو میلیون هکتار از محل استخراج در مناطق خارج از فلات قاره منعقد شده است. در سال ۲۰۱۴ تخمین زده شده است که این مناطق حدود هجده درصد نفت و پنج درصد گاز از کل محصولات استخراج شده در ایالت متحده آمریکا را شامل می‌شوند (Enerknol Research, 2015, Breaking Energy.com)

بیشترین میزان محصولات تولید شده در مناطق خارج از فلات قاره^۱ بموجب قراردادهای موجود با عاملان و پیمانکاران فعال در مناطق عمیق اقیانوس‌ها صورت پذیرفته است که این میزان همچنان نسبت به تولیدات کشورهایی صاحب سابقه در این زمینه همچون بریتانیا و نروژ، کم و قلیل محسوب می‌شود (Kemp, 2012, p83) هر چند اکتشافات موجود در آن ظرفیت‌های تولیدی عظیم در آینده را بشارت می‌دهد (Yanal, 2015: ۱۲).

در حال حاضر نسبت به اکتشاف و تولید نفت از مناطق عمیق و بسیار عمیق از بستر و کف دریا چالش‌های قابل توجهی همچون سخت بودن احداث پایگاه و کشیدن لوله‌های انتقال، پر هزینه بودن و غیر قابل اعتماد بودن وجود منابع در این مناطق است که همین امر میزان تولید در این نقاط را بسیار کاهش می‌دهد. در اینحال یکی و یا تنها راه حل اقتصادی متصور آن است که از طریق تسهیلاتی و امکاناتی که در مالکیت اشخاص ثالث است عمل استخراج و انتقال محصولات به ساحل صورت پذیرد.

با بیان این پیش زمینه، مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا نحوه چگونگی استفاده از تسهیلات تحت مالکیت دولت و اشخاص بخش خصوصی در انتقال منابع انرژی استخراج شده از بستر دریا در قوانین ایالات متحده آمریکا و چگونگی ایجاد دسترسی اشخاص ثالث به این تسهیلات و خدمات با توجه به مقررات حاکم بر چگونگی رقابت و قواعد موجود در باب محیط زیست در این خصوص را بررسی نماید.

^۱ Outer Continental Shelf

در قسمت اول به بررسی قوانین و مقررات ایالات متحده آمریکا در زمینه چگونگی تملیک خطوط لوله و نحوه دسترسی به خطوط انتقال در منطقه خارج از فلات قاره خواهد پرداخت. قسمت دوم مقاله به چرایی اهمیت جهت ایجاد دسترسی برای اشخاص ثالث و حقوق رقابت خواهد پرداخت. بخش سوم علاوه بر نحوه دسترسی اشخاص ثالث به خطوط لوله انتقال نفت و گاز جهت انتقال محصولات انرژی تولید شده از دریا به ساحل در مقررات مربوط به مناطق خارج از فلات قاره می‌پردازد، در بخش چهارم اهم قوانین جهت محافظت از محیط زیست را تبیین می‌کند و در نهایت نتیجه گیری ارائه خواهد گردید.

۱. خطوط لوله و نحوه مالکیت

۱-۱ رژیم حقوق مالکیت نفت و گاز در امریکا

مالکیت نفت و گاز و استحقاق نسبت به نفت و گاز استخراج شده تابع مالکیت عین و منافع زمینی است که نفت و گاز در آن موجود و یا استخراج شده است. چنانچه مالک زمین شخص و یا نهاد خصوصی باشد تمام نفت تولید شده متعلق به آن شخص و یا نهاد خصوصی خواهد بود.

همچنین، چنانچه منابع نفت و گاز در زمین‌ها یا مناطق ساحلی و فراساحلی که اموال عمومی محسوب می‌شوند واقع شده باشند نفت و گاز حاصله از این مناطق متعلق به دولت فدرال و ایالتی خواهد بود. و یا در مناطق متعلق به بومیان و سرخپوستان موجود باشند، متعلق به رئیس قبیله مستقر در منطقه خواهد بود.

میدان نفت و گاز غیر خصوصی و عمومی به مناطق نفت خیز ساحلی و فراساحلی فدرالی، ایالتی و قبیله‌ای تقسیم‌بندی می‌شوند. مناطق نفتی فراساحلی ایالتی تا سه مایل از بستر دریا و مناطق نفتی فراساحلی فدرالی تا ۱۹۷ مایل از بستر دریا را به خود اختصاص می‌دهند. درآمد دولت فدرال از حق الامتیاز و حق سهم از استخراج منابع نفت و گاز حدود ۳۳ درصد از کل درآمد سالانه را تشکیل می‌دهد. (Sher, ۲۰۱۲: ۵)

۱-۲ نحوه مالکیت نفت و گاز مناطق ساحلی خصوصی در امریکا

طبق قاعده تصرف^۱ در امریکا که در اکثر ایالات این کشور لازم‌الاجراست، هر کسی که مالک زمینی باشد به تبع مالکیت زمین مالک منافع خواهد بود که در روی زمین و یا زیر زمین ایجاد می‌شود. چنانچه مالک خصوصی موفق به کشف و استخراج نفت و گاز شود صاحب آن نفت و گاز خواهد

^۱ قاعده تصرف (Rule of Capture) قاعده ای حقوقی از ریشه کامن لو انگلیسی است که بطور گسترده در ایالات متحده امریکا به جز ایالت کانزاس پذیرفته شده است. بموجب این قاعده هر کس که زودتر از دیگران به منابعی همچون چاه آب، معادن و منابع زیرزمینی دست پیدا کند مالک آن محسوب می‌گردد.

بود و می‌تواند در قالب قرارداد اجاره جهت توسعه، انتقال و استخراج نفت و گاز بیشتر، زمین مورد نظر را به شرکت‌های حفاری و توسعه نفت و گاز با در نظر گرفتن حق الامتیاز و حق السهم خویش اجاره دهد و یا بطور کلی واگذار نماید. (Hendricks, 2003: 57)

۱-۳ نحوه مالکیت نفت در مناطق فراساحلی فدرالی

نحوه تملیک و اجاره دادن مناطق نفت و گاز فراساحلی فدرالی با مناطق ساحلی خصوصی متفاوت است چرا که جهت مالکیت منافع حاصله از منابع نفتی در این مناطق طرف متقاضی ملزم است تا در قالب مزایده و پس از احراز شرایط مورد نظر در مقام مستاجر اقدام به اجاره منطقه نفتی مورد نظر از موجد که دولت فدرال است، نماید. در اینجا و برخلاف مناطق نفتی ساحلی خصوصی، دولت فدرال مجاز به فروش و انتقال منطقه و حوزه نفت خیز نخواهد بود. (BOEM Researchers, 2004: 85)

۲- خطوط لوله، اهمیت استراتژیک قانونگذاری جهت دسترسی اشخاص ثالث و حقوق رقابت

۱-۲ فلسفه اهمیت قانونگذاری جهت ایجاد دسترسی اشخاص ثالث

از گذشته ایجاد دسترسی آزادانه اشخاص ثالث به منابع نفت و گاز از مهمترین نشانه‌های آزادسازی این نوع از بازار بوده است که کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا، انگلستان و استرالیا در آن پیشگام بوده اند و از ایجاد این دسترسی اهدافی همچون رقابتی کردن بازار جهت تقویت نمودن روند سرمایه‌گذاری در این صنعت، بهبود بخشی به ظرفیت‌ها، افزایش کیفیت خدمات و تعیین بهای عادلانه و کاهش تدریجی آن را دنبال می‌نمودند.

امروزه در بازار تامین و حمل منابع نفت و گاز جهت قانونگذاری برای نیل به اهداف فوق الذکر، در نظر گرفتن هفت جنبه اساسی که بر فعالان عرصه بازار انرژی دارای اثرات استراتژیک است، اجتناب ناپذیر است که ذیلاً به بررسی این هفت جنبه پرداخته می‌شود:

۱-۲-۱ خدمات حاصله از ایجاد دسترسی به اشخاص ثالث

خدمات حاصله از ایجاد دسترسی به اشخاص ثالث نمایانگر حق حامل به منابع نفت و گاز و وظیفه سیستم عامل ایجاد این دسترسی به منابع و ظرفیت‌های موجود است. فعالان این عرصه ملزم به دانستن این امر هستند که انواع دسترسی با توجه به عواملی همچون: نوع ظرفیت، مدل ظرفیت و مدت زمان مقرر در قرارداد، با یکدیگر متفاوت است و هر کدام از آن‌ها برای حاملان با توجه به جایگاهی که در این بازار دارند، بعنوان یک مزیت استراتژیک محسوب می‌گردند. به طور مثال چنانچه ظرفیت بطور محدود و قطع شدنی تعیین شود مزیتی استراتژیک برای خرده حاملان و تازه واردها به این بازار محسوب

می‌گردد چرا که تمهد سرمایه کمتری را تعیین و مقرر می‌کند و همچنین ظرفیت اسمی برای حامل جهت حمل را بطور منعطف‌تری تعیین می‌نماید. همچنین مدت قرارداد هر چه کوتاه‌تر باشد برای خرده حاملان و تازه واردها پر منفعت‌تر است چرا که با سرمایه کمتر و مدت زمان کوتاه‌تری انجام می‌شود و از اینرو سود بیشتری را نصیب این نوع از فعالان می‌نماید.

۲-۱. تعرفه‌های خدمات حاصله از ایجاد دسترسی به اشخاص ثالث

اساس ایجاد نهاد دسترسی به اشخاص ثالث بر مبنای بهای عادلانه، شفاف و غیر تبعیض‌آمیز برای خدمات حاصله از ایجاد این نهاد می‌باشد. در این زمینه کلیدی‌ترین اصل که قانونگذاران جهت تعیین قیمت برمی‌گزینند بر این مبناست که بها بطوری تعیین شود که بیشتر از هزینه‌های عملیاتی طرف عامل و تغییرات در میزان سرمایه‌گذاری نباشد تا از این طریق سود منطقی و رقابتی از سرمایه‌گذاری توسط طرف عامل تحصیل شود.

شایان ذکر است که مورد فوق الذکر تنها در جای متصور است که سیستم قیمت گذاری یکسان باشد حال اینکه در عمل سیستم‌های قیمت گذاری متفاوتی وجود دارد که جهت تعیین نهایی نوع آن نیاز به پاسحدهی به سوالات ذیل است:

الف. فلسفه تعیین بها بر چه مبناست؟

ب. روش شناسی محاسبه کف سرمایه گذاری طرف عامل چیست؟

ج. این بها و تعرفه برای اشخاص ثالث چگونه می‌بایست تعیین و محاسبه شود؟

بها و روش قیمت گذاری که با پاسخ به پرسش‌های فوق تعیین می‌شود بر حاملان و کسب و کار آن‌ها دارای اثراتی است. بطور مثال تعیین تعرفه بر اساس سقف قیمت، ثبات بیشتری را در تعرفه تعیین شده به دنبال دارد و برعکس در تعرفه‌گذاری بر اساس سقف درآمد عامل مشاهده می‌شود که تعرفه‌ها بطور مداوم تغییر یافته و در صورت کاهش تقاضا و درآمد عامل، افزایش پیدا می‌کنند.

روشی که بموجب آن کف میزان ارزش سرمایه طرف عامل مشخص می‌شود نیز بر تعیین بهای تعرفه موثر است. به این معنا که چنانچه بطور مثال روش ارزش‌گذاری بر اساس هزینه استهلاک ملزومات مقرر شده باشد این امر موجب افزایش تعرفه خدمات می‌گردد.

مدل حمل پستی، نوعی از حمل و نقل محسوب می‌گردد که حاملان فارغ از میزان مساحت میزان بها ثابتی را به عنوان تعرفه حمل و نقل محصولات نفت و گاز دریافت می‌کنند. در مقابل در تعرفه متغیر حاملان با توجه به کوتاهی و بلندی مسافت حمل می‌توانند تعرفه‌هایی را بعنوان هزینه حمل و نقل مشخص کنند.

در جایی که هزینه‌های حمل و نقل محصولات نفت و گاز بر اساس ظرفیت رزرو شده، صورت پذیرد (بطور مثال حمل و نقل محصولات با میزان بهای ثابت که بر هر واحد تعیین و از مشتریان اخذ

می‌گردد)، در این حالت ریسک پرداخت هزینه بیشتر از دریافت درآمد بر عهده حاملان می‌باشد و کسب و کار آن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. از اینرو گفتنی است که انتخاب هرگونه روش جهت تعیین تعرفه دارای اثرات علی‌الحده‌ای بر بازار و کسب و کار حاملان محصولات نفت و گاز است و می‌بایست بر اساس اهداف و نیازهای این قشر از فعالاندر قراردادهای با توجه به اندازه شرکت، مسافت حمل و میزان محصولات، بررسی و تعیین شود.

۳-۲-۱. مکانیزم‌های تخصیص ظرفیت

روش‌های مورد نظر جهت تخصیص ظرفیت‌ها به متقاضیان ورود به این صنعت به طور عمده بر اساس دو روش صورت می‌پذیرد که روش اول ظرفیت موجود را به شخصی اختصاص می‌دهد که زودتر از سایرین اقدام نموده است^۱ و روش دوم بر مبنای مزایده و حراج می‌باشد.

روش اول در جایی پذیرفته و استفاده می‌شود که تراکم بالفعل و به طور بسیار محدود و نادر موجود می‌باشد و متعلق به داوطلبی می‌گردد که پیش از دیگران جهت تملیک و بهره‌برداری از آن اقدام نموده باشد. روش دوم نیز در جایی کاربرد دارد که به دلیل شمار روزافزون متقاضیان دولت و یا بخش خصوصی برای تخصیص ظرفیت بالفعل و یا بالقوه موجود اقدام به برگزاری مزایده و یا حراجی می‌نماید که بر اساس این روش ظرفیت را به داوطلبی اختصاص دهد که بالاترین میزان‌های تخصیص و تملیک را پرداخت نموده باشد.

قانونگذاران فدرالی و ایالتی حتی با تدوین قوانین و مقرراتی می‌توانند انتقال گیرندگان را به انتقال و اجاره ظرفیت‌های اختصاص یافته در ابعاد کوچک‌تر به متقاضیان دیگر امر و تشویق نمایند.

۴-۲-۱. رویه‌های مدیریت تراکم

یکی از چالش برانگیزترین نگرانی‌های قانونگذاران در زمینه رقابتی نگه داشتن بازار تامین و حمل و انتقال محصولات نفت و گاز جهت دستیابی متقاضیان به ظرفیت و تراکم‌های موجود، آثار قراردادهای منعقد در مورد آنهاست که چنانچه روش و مکانیزم مناسبی جهت انتقال و دستیابی به این ظرفیت‌ها انتخاب و به کار برده شود، نیمی از این نگرانی برطرف خواهد شد اما برای برطرف سازی نیم دیگر از نگرانی‌ها قانونگذاران سعی بر آن دارند تا رویه‌هایی جهت مدیریت تراکم‌ها توسط انتقال گیرندگان را مشخص نمایند تا از رقابتی بودن عرصه فعالیت در این زمینه به طور کامل کسب اطمینان نمایند. از این قوانین و مقررات بیشتر برای مدیرانی تنظیم و ابلاغ می‌شوند که تراکم و ظرفیت بیشتری در تحت مالکیت و مدیریت خویش دارند و ممکن است مانع ورود تازه واردان و خرده حاملان شوند.

^۱ First come first serve

مقرراتی که در این زمینه مقرر می‌شود بر اساس قاعده "یا بهره برداری کن و یا رها کن"^۱ است. بموجب این مقررات قانونگذار حاملان و حاملانی که در طی یک مدت زمان منطقی کمتر از میزان ظرفیت تراکم از آن استفاده نمایند را ملزم می‌نماید که اضافه تراکم خود را جهت عرضه به متقاضیان دیگر معرفی نمایند.

۵-۲-۱. قواعد متعادل سازی در ایجاد دسترسی

قواعد متعادل سازی در ایجاد دسترسی قواعدی هستند که به موجب آنها اطمینان حاصل می‌شود که میزان منابع مقرر شده توسط حاملان در طی مدت زمان متعادل سازی از خطوط لوله دریافت و حمل شده است. اهمال و عدم انجام صحیح متعادل سازی موجب افت و یا افزایش فشار در خطوط لوله انتقال شده و خسارات مالی و اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

در تعیین قواعد و روش‌های متعادل سازی توجه به شش مورد به شرح ذیل لازم و ضروری است:

الف. مالک خط لوله: در متعادل سازی ایجاد دسترسی مالک خطوط لوله سیستم عامل است یا حامل محصولات نفت و گاز؟

ب. دوره متعادل سازی: مدت زمانی که طی آن میزان نفت و گاز تزریق شده و دریافت و حمل شده متعادل و بالانس می‌گردد.

ج. سطوح تلورانس و آستانه تحمل: مدت زمان و یا سطحی است که به میزان آن حامل می‌تواند متعادل سازی را رعایت نماید.

د. هزینه‌های عدم متعادل سازی: میزان مبلغی به‌عنوان جریمه است که حامل در صورت عدم رعایت قواعد متعادل سازی پرداخت می‌نماید.

ه. متعادل سازی فیزیکی: عبارت است از اقداماتی که حاملان سیستم انجام می‌دهند تا از میزان استاندارد وجود منابع در خطوط لوله اطمینان حاصل نمایند.

و. ناحیه متعادل سازی: منطقه ای جغرافیایی است که در آن حاملان ملزم‌اند که در میان میزان منابع تزریق شده و برداشت شده در مناطق ورودی و خروجی اقدام به متعادل سازی نمایند.

قواعد و روش‌های متعادل سازی دارای اثرات مهمی بر منعطف بودن مدیریت حاملان در اداره نمودن ظرفیت‌ها در قراردادهایی با مدت زمان طولانی تر با میزان تاضاهای متفاوت تر است. بطور مثال هر چه مدت زمان متعادل سازی کوتاه‌تر باشد طرف حامل را مجبور می‌کند تا بیشتر بطور مرتب برای بالانس و متعادل نمودن دوره‌های تزریق و پخش منابع اقدام نماید و این میزان انعطاف پذیری مدیریت وی در

^۱ Use It or Lose It

انجام اداره کردن ظرفیت‌ها و متعادل سازی کاهش می‌دهد. از اینرو، به منظور جلوگیری نمودن از این مشکل، طرف عامل می‌تواند با تعیین درصدی از تلورانس شخص حامل را مجاز دارد که نسبت به آن درصد اقدام به متعادل سازی ننماید. همچنین با مقرر نمودن نرخ شناور جهت پاسخگویی به متقاضیان، شخص حامل را مجاز میدارد که بدون پرداخت جریمه بعلت عدم تعادل سازی به فعالیت خود ادامه دهد. قواعد و روش‌های متعادل سازی لازم است که بطور عادلانه ای برای کلیه حاملان اعم از خرد و کلان مقرر شده باشند و حقوق آنان را در برابر طرف عامل محترم شمرده باشد. به این معنا که طرف عامل می‌بایست در مورد عدم متعادل سازی و شرایط آن در برابر طرف حامل بطور شفاف اقدام نموده و از تعیین جریمه‌ها و مناطق متعادل سازی موهوم خودداری نماید. همچنین طرف عامل موظف است اطلاعات کافی در مورد وضعیت حاملان در زمینه اقدامات آنها جهت متعادل سازی را در اختیار ایشان بگذارند تا از اینرو آنها را در زمینه مدیریت هزینه‌های حاصله از عدم متعادل سازی مطلع و راهنمایی نموده باشند.

۶-۲-۱. داد و ستد ظرفیت‌ها و منابع موجود

مقررات مرتبط با داد و ستد ظرفیت‌ها مواردی است که بر اساس "قواعد بازی تجارت"^۱ تعیین و مقرر می‌شود. بموجب این قواعد، حاملان می‌توانند به طور مستقل ظرفیت‌های اضافه ای که در اختیار دارند را به متقاضیان دیگر انتقال دهند. در زمینه امکان دادستد ظرفیت‌ها بیان این نکته نیز حائز اهمیت است که این امکان زمانی فراهم می‌شود که نظام و بازارهای موجد برای ایجاد دسترسی برای اشخاص ثالث به رشد کافی رسیده باشد. این سطح از رشد و بلوغ بازار با وجود توافقنامه و قراردادهای استاندارد حاصل می‌شود که حاملان با عاملان منعقد می‌نمایند تا از اینطریق زمینه جهت تعیین ظرفیت‌های واقعی شفاف و فراهم باشد.

۷-۲-۱. موارد و جنبه‌های فرعی

قانونگذاران در زمینه جنبه‌های دیگر از نظام ایجاد دسترسی به اشخاص ثالث همچون نحوه جبران خسارات، مسئولیت‌ها، نحوه حل اختلافات و تعیین مراجع صالح رسیدگی ملزم به قانونگذاری و تدوین مقررات هستند. بطور مثال در زمانی که خطوط لوله در مجاورت با همسایگان موجب تضرر آنها می‌شود، در این حالت هم حامل و هم عامل مسئول قلمداد می‌شوند و ملزم به پرداخت خسارات هستند. جهت ارزیابی اثرات این مقررات بر کسب و کار حاملان و عاملان لازم به ذکر است که حامل ملزم است با پیش بینی نمودن وقوع این حوادث اقداماتی را همچون نظارت مستمر بر کیفیت و ظرفیت خطوط لوله جهت جلوگیری از وقوع آنها انجام دهد (Piyush et al, ۲۰۱۳: ۱۲-۶).

^۱ Rules of the Trading Game

با بیان مطالب فوق الذکر چرایی اهمیت قانونگذاری برای نهادی که دسترسی اشخاص ثالث به خطوط لوله را میسر می‌سازد تبیین گردید اما جهت حفظ و رقابتی نگه داشتن این نهاد مقررات خاصه تری لازم است که در خطوط بعدی به تبیین آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۲ اهمیت رعایت حقوق رقابت در بازارها و صنعت نفت و گاز

در بازار تولید و تامین انرژی به دلیل ضرورت تامین مستمر به صرفه و ایمن بودن برای مصرف کنندگان موجب شده است که این صنعت و بازار تبدیل به یک بازار رقابتی شود و از اینرو نظارت و تدوین قوانین جهت حفظ و صیانت از حقوق حاصله از رقابت ضروری می‌نماید علی‌الخصوص در مناطق فراساحلی که بعلت ورود و حضور بخش خصوصی در قالب اجاره منابع نفت و گاز و فعالیت در بازار حمل و انتقال محصولات انرژی باز و هموار است. در ادامه به معرفی و تبیین این قوانین پرداخته می‌شود.

قانون شرمین^۱ مصوب سال ۱۸۹۰ از اولین متون قانونی در رابطه با ضد انحصارگرایی است اما در متون قانونی اخیرالتصویب دیگری همچون قانون کلیتون^۲ مصوب سال ۱۹۱۴ و قانون کمسیون بازرگانی فدرالی^۳ مصوب سال ۱۹۱۴ که توسط کمسیون قانونگذاری فدرالی در زمینه انرژی^۴ و کمیسیون معاملات آتی^۵ کالا لازم‌الاتباع اعلام گردیده‌اند، از جمله مقررات و قوانینی هستند که جلوی رفتارهای غیر رقابتی و انحصارگرایی را گرفته و نحوه رقابت سالم در صنایع بطور عام را تعیین و تضمین می‌نمایند. علاوه بر مقررات فوق الذکر هر ایالت در رابطه با رفتار عدم رقابتی و انحصارگرایی قوانین خاص خود را دارد که به مقابله با اقداماتی همچون تعیین قیمت و بهایی که فاقد سود اقتصادی و گزاف برای مصرف کننده است، کلاهبرداری، فریب و اعمال نفوذ غیرقانونی، پرداخته است.

در زمینه مجازات رفتارهای غیر رقابتی و انحصار گرایانه قابل ذکر است که قوانینی همچون قانون سیاست‌های انرژی^۶ مصوب سال ۲۰۰۵ و مقررات مصوب کمیسیون قانونگذاری فدرالی در زمینه انرژی مقرر داشته اند که صنایع، شرکت‌ها و موسسات خاطی موظف هستند که علاوه بر استرداد کلیه سودهای حاصله از رفتارهای غیر رقابتی و انحصارگرایانه ملزم به پرداخت جریمه‌ای بالغ بر بیش از یک میلیون دلار بصورت روزانه هستند.

^۱ Sherman Act 1890

^۲ Clayton Act 1914

^۳ Federal Trade Commission 1914

^۴ Federal Energy Regulatory Commission

^۵ Future Trading Commission

^۶ Energy Policy Act 2005

همچنین در زمینه امکان ادغام یا هرگونه تغییر در سیستم کنترل فعالیت‌های صنایع و شرکت‌ها در بخش نفت و گاز برای انحلال و ادغام و توسعه فعالیت‌ها قوانینی وجود دارد که بر اساس آن نهادهای ذیربط امکان و مجوز آن را تعیین و صادر می‌نمایند. بطور مثال کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی بموجب قانون فدرالی نیرو^۱ مصوب سال ۱۹۲۰ ملزم به بررسی درخواست‌های واصله در این زمینه و به ویژه موارد مرتبط به انتقال تجهیزات صنایع نیرو و نفت و گاز هستند که پس از بررسی‌های لازم امکان ادغام، انتقال و هرگونه تغییر در ساختار مدیریتی را تعیین و مقرر می‌دارد.

۳- خطوط لوله، مناطق خارج از فلات قاره و قوانین مهم فدرالی در مورد آنها

هنگامی که سخن در باب قاعده مند کردن نحوه ایجاد دسترسی اشخاص ثالث به تجهیزات کنونی و موجود در زمینه نفت و گاز به میان می‌آید مشاهده می‌شود که میزان قوانین موجود در باب خطوط لوله و سایر تجهیزات موجود در مناطق خارج از فلات قاره بسیار متفاوت است. بطور مثال در آوریل سال ۱۹۹۲ میلادی کمیسیون فدرالی قانونگذاری در زمینه اجرایی با صدور آیین نامه شماره ۶۳۶ تحول حقوقی بنیادینی در این زمینه ایجاد کرد و کلیه شرکت‌های نفت و گاز، حاملان و عاملان را ملزم به پایبندی به مقررات مقرر از جانب این نهاد و سایر نهادهای قانونگذار نمود. (Yu et al, 2015: 27)

در این میان سه منبع قانونی مهم فدرالی بر منابع موجود که در مناطق خارج از فلات قاره از لوله‌ها میگذرد، دارای حاکمیت است: قانون گاز طبیعی^۲ (مصوب سال ۲۰۱۴ و اصلاحات سال ۲۰۱۹)، قانون بازرگانی میان ایالتی^۳ (مصوب سال ۱۹۸۸) و قانون مناطق خارج از فلات قاره^۴ (مصوب سال ۲۰۱۴). از میان قوانین فوق‌الذکر اگرچه منبع قانونی اول و دوم به هر دو منابع نفت در داخل و خارج از منطقه فلات قاره اشاره دارند اما در هر سه قانون چگونگی نحوه خصوصی سازی و دسترسی اشخاص ثالث به لوله‌ها را در زمینه‌های مکانیزم‌های دقیق، استانداردها و تجهیزات مورد نظر را مورد توجه قرار داده اند که در هر قانون با توجه به موضوع از یکدیگر بطور متفاوتی تبیین و بیان شده اند.

۳-۱ خطوط لوله گاز - قانون گاز طبیعی مصوب سال ۲۰۱۴ و اصلاحات سال ۲۰۱۹

این قانون همزمان با سختترین شرایط پمپاژ نفت و گاز از بستر مناطق خارج از فلات قاره و در پاسخ کنگره به انحصار طلبی گسترده‌ای بود که از ابتدای استخراج منابع نفتی و به ویژه گاز طی دهه بیست میلادی در این منطقه به وجود آمده بود. این قانون در اصل توسط کمیسیون ملی انرژی تدوین شده بود

^۱ Federal Power Act 1920

^۲ The Natural Gas Act 2014 and updates in 2019

^۳ Interstate Commerce Act 1988

^۴ Outer Continental Shelf Lands Act 2014

که در نهایت توسط کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی مورد تایید قرار گرفت و این نهاد در حال حاضر اختیارات وسیعی در زمینه تدوین مقررات و نظارت بر فعالیت‌ها در حوزه انرژی و به ویژه حمل و انتقال نفت از طریق خطوط لوله در میان ایالت‌ها دارد.

در حال حاضر اصلی ترین هدف قانون گاز طبیعی نظارت بر نحوه حمل و مبادلات گاز طبیعی در سطح بین ایالتی است که بیع گاز طبیعی، بافروش آن و نحوه تاسیس و اداره شرکت‌های گاز ایالت‌ها مهمترین موضوعات آنرا تشکیل می‌دهند. این قانون تقریباً بر تمامی جنبه‌ها و قلمرو اداره شرکت‌های گاز از مرحله تاسیس تا رهاسازی خطوط لوله را دربردارد. این قانون در سال ۲۰۱۹ در زمینه ممنوعیت‌های مرتبط با صادرات و واردات گاز طبیعی مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت.

این قانون موسس یا هیات موسس شرکت خطوط لوله گاز را ملزم میدارد تا گواهی خدمات عمومی را پیش از خدمت رسانی و شروع فعالیت از کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی دریافت نماید علاوه بر این شرکت مزبور لازم است تا اثبات نماید که فعالیت‌ها و ابزارآلات در تحت مالکیت آن جهت تامین منافع عمومی است و چنانچه روزی این شرکت بخواهد فعالیت خطوط را در زمینه خطوط لوله گاز تعطیل نماید موظف است تا نظر کمیسیون فوق الذکر مبنی بر اینکه این عمل وی منافی با منافع عمومی نیست، اخذ نماید.

قانون گاز طبیعی به اشکال مختلف سعی دارد تا از منافع عمومی حمایت نموده و آن را تامین نماید بطور مثال به آزادی ورود و ایجاد بازار رقابتی میان حمل کنندگان گاز طبیعی تصریح دارد و همچنین در دفاع از مصرف کننده نمی‌گذارد تا بهایی ناعادلانه و نامعقول در عرضه گاز تعیین گردد. این قانون همچنین در نظر گرفت تبعیض میان فعالان این بخش را جهت انتخاب و ارائه خدمات محکوم و غیر قابل قبول می‌داند.

در زمینه حاکمیت این قانون در منطقه دریایی و فراساحلی نیز لازم به ذکر است که این قانون اصل را بر مرکزیت تاسیسات و تجهیزات که در کدام قسمت ساحلی و فراساحلی موجود باشند تکیه دارد و بیان میدارد تاسیساتی که نیز تا در عمق ۲۰۰ متری در کف دریا واقع شده باشند در حکم تاسیسات ساحلی محسوب می‌شوند.

۳-۲ خطوط لوله نفت و گاز و میعانات - قانون بازرگانی میان ایالتی

کنگره به کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی مجوز و اختیار داده است تا مقرراتی را بر اساس قانون بازرگانی میان ایالتی در بخش انرژی وضع نماید، این اختیار در سال ۱۹۰۶ همزمان با رشد صنعت نفت و مبادلات آن تفویض شد و در سال ۱۹۷۷ کنگره اختیار وضع مقررات مرتبط با خطوط لوله و مبادلات محصولات نفت و گاز بر اساس قانون بازرگانی میان ایالتی را از کمیسیون بازرگانی میان ایالتی به کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی تفویض نمود.

قانون بازرگانی میان ایالتی در ابتدا مبادله محصولات و مواد انرژی را از طریق خطوط راه آهن مورد نظر قرار داده بود اما در سال ۱۹۷۷ اصلاح شد و علاوه بر خطوط راه آهن و صنایع مشابه، مبادله و انتقال مواد انرژی از طریق خطوط لوله را نیز مورد توجه خویش جهت تعیین مقررات در این باره قرار داد. نقش قانون بازرگانی میان ایالتی نسبت به قانون گاز طبیعی در تعیین مقررات کمتر است چرا که این قانون در باب مواردی همچون نحوه ورود و خروج از بازار حمل و مبادله محصولات انرژی نپرداخته است و در نتیجه جهت انجام اقدامات مورد نظر در این باره چه در مرحله ورود و یا خروج بر اساس این قانون نیاز به اخذ تاییدیه از هیچ ارگانی نیست.

در کنار تفاوت‌های فوق‌الذکر میان قانون گاز طبیعی و قانون بازرگانی میان ایالتی شباهت‌هایی نیز وجود دارد مانند اینکه هر دوی این قوانین تعیین قیمت ناعادلانه و غیر منطقی و همچنین قائل شدن تبعیض میان فعالان یا خواستاران ورود به این زمینه و خواستاران استفاده از این تسهیلات را غیر قابل قبول میدانند.

در رابطه با نحوه و چگونگی دسترسی و ورود اشخاص ثالث به بخش تاسیسات و حمل و نقل و انتقالات محصولات نفتی رویکرد متفاوت این دو قانون بدین شکل است که قانون بازرگانی میان ایالتی لوله‌های انتقال را به تابعیت از قواعد کامن لاء و انگلیسی به عنوان حامل عادی و عمومی پنداشته است و عوامل آن را از خودداری از ارائه خدمت به مصرف‌کنندگانی که بهای مصوب انرژی را پرداخته نموده اند ممنوع و در صورت ارتکاب آن مورد توبیخ قرار داده است. (Johnson, 2018: 72-78)

قانون بازرگانی میان ایالتی مقرر نموده است که کلیه شرکت‌های متصدی خطوط انتقال محصولات انرژی در دسته حاملان عادی و عمومی محسوب می‌شوند و آن‌ها را موظف نموده است که شرایط و امکانات لازم جهت خدمت رسانی و حمل و انتقالات محصولات را به اشخاص ثالث که در برابر تقاضای منطقی خواسته شده است را فراهم آورند و آن‌ها را از عدم خدمت رسانی به هر شکل و نحوی واداشته و مانع شده است. در اینجا سوالی که مطرح می‌شود آن است که چگونه تقاضایی تقاضای منطقی فرض می‌شود و این تقاضا باید دارای چه شرایط باشد. در پاسخ می‌بایست اشاره کرد که قانون بازرگانی میان ایالتی مقرر میدارد که فراهم نمودن و انتقال محصولات انرژی به هر میزان اندازه می‌بایست برای طرف متقاضی مهیا شود اما مقررات مقرر شده از جانب کمیسیون قانونگذاری فدرالی در بخش انرژی اینگونه بیان می‌دارند که تنها تقاضایی منطقی است که مبتنی بر درخواست دسترسی به یک خط کامل از خطوط لوله باشد.

۳-۳- کلیه خطوط لوله انتقال محصولات نفت و گاز - قانون مناطق خارج از فلات قاره مصوب سال ۲۰۱۴

در قانون مناطق خارج از فلات قاره بر خلاف قانون گاز طبیعی و قانون بازرگانی میان ایالتی که بر نحوه انتقال و فروش محصولات نفت و گاز اشاره و تکیه دارند دیده می‌شود که این قانون تنها بر نحوه توسعه

مناطق خارج از فلات قاره توجه دارد و بر خلاف دو قانون دیگر نگاه عام تری نسبت به نحوه انتقال و مبادلات محصولات انرژی دارد.

با این همه در بند ه از ماده ۱۳۳۴ این قانون مشاهده می شود که مقرر شده است که وزارت امور داخله موظف است تا قواعد و مقرراتی را جهت تعیین تکلیف خطوط لوله موجود در مناطق خارج از فلات قاره مقرر کند و جهت واگذاری آن ها به متقاضیان صالح شرایط احراز صلاحیت آنان را تعیین نماید. در بند و این قانون نیز مشاهده می شود که مقرر شده است که هر گونه مجوز و پروانه جهت اعطای دسترسی به اشخاص ثالث می بایست بدور از تبعیض و جانبداری صورت پذیرد.

۳-۳-۱ کاربرد اولیه و نحوه اجرای قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره بر خطوط لوله

در زمینه اموری همچون بازدارندگی شرکت های حمل و نقل محصولات نفت، گاز و پتروشیمی از اتخاذ روش های تبعیض آمیز در زمینه گزینش مشتریان خود برای ارائه خدمات خویش مشاهده می گردد که مواد و مقررات موجود در قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره بر تمام خطوط لوله انتقال نفت و گاز در مناطق فراساحلی که جهت انتقال محصولات انرژی به موجب قانون بازرگانی میان ایالتی احداث شده باشد و یا بموجب قانون گاز طبیعی مجوز فعالیت گرفته باشد، دارای حاکمیت است. اخیراً نیز کمیسیون فدرالی قانونگذاری در زمینه انرژی نیز اصلاحیات خود را بر مبنای قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره تفسیر و تبیین نموده است و آن را نسبت به قوانین گاز طبیعی و بازرگانی میان ایالتی رجحان داده است و این در نتیجه دعوای اکسی پایپ لاین (EXCO Res. Inc., TGG Pipeline, Ltd., 119 (F.E.R.C. 61, 121, at 61, 805) (2007) (citing Sea Robin Pipeline Co. v. FERC, 127 Bonito Pipe Line Co. v. Shell, 61) (F.3d 365, 271 5th Cir. 1997) و بونیتو پایپ لاین (F.E.R.C. 61, 050, 2009) کاملاً مشهود و هوید است.

در این دعوای بیان شد که جهت تعیین حکم در باب چگونگی نحوه دسترسی اشخاص ثالث به خطوط نفت و گاز و تعیین این امر که چه عملی اخذ روش تبعیض آمیزانه در انتخاب مشتریان است؛ نه تنها مقررات مدون شده در کمیسیون فدرالی قانون گذاری در زمینه انرژی بلکه قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره دارای صلاحیت است و در این مناطق دارای حاکمیت دارد.

در دعوای بونیتو پایپ اگرچه در ابتدا بنظر می رسید که مقررات مدون از جانب کمیسیون فدرالی قانونگذاری در زمینه انرژی قابلیت اجرا داشته باشد اما با تشریح دعوای که در ادامه می آید دیده شد که قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره دارای صلاحیت جهت تعیین تکلیف است.

در این دعوای که بر سر لوله های انتقالی از لوئیزیانا در مناطق خارج از فلات قاره بود این سوال مطرح شد که آیا بونیتو ملزم به قبول حمل ناخواسته نفت خام از پایگاه اوگر که در حال توسعه یافتن توسط شرکت نفت شل بود، تلقی می شده است یا خیر؟

بونیتو لوله انتقالی است که قرار بود نفت خام ترش را به خط لوله دیگری به نام شوال منتقل کند که در جریان روان شدن نفت خام شیرین از سایر منابع در خط لوله، موجب خسارت شد. چندی بعد شرکت شل نیز خواهان انتقال نفت شور خود از پایگاه نفتی اوگر از طریق خط لوله بونیتو بود، شرکت خط لوله بونیتو با توجه به خسارت واقع شده قبلی بیان نمود که انتقال نفت خام ترش بعثت بالا بودن اسید سولفیک در آن موجب خسارت دیدن درون بدنه خطوط لوله می‌شود و بدین دلیل از انتقال نفت خام ترش خودداری نمود.

خودداری خطوط لوله بونیتو موجب شد تا شرکت شل علیه آن اقامه دعوا و آن را متهم به اتخاذ روش تبعیض آمیز در گزینش درخواست کنندگان ارائه خدمات نماید. در روند دادرسی مرجع رسیدگی کننده ابراز داشت که بر اساس قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره خطوط لوله بونیتو ملزم بوده است که بر مبنای اصول ایجاد دسترسی آزاد و منصفانه و بدور از تبعیض اقدام نماید و از آنجا که قبلاً نیز این عمل را برای انتقال نفت خام ترش به شوال انجام داده بوده است اخذ روش تبعیض آمیز در ارائه خدمات را مسجل و معلوم می‌سازد.

مرجع رسیدگی کننده ضمن محکومیت خطوط لوله بونیتو اعلام داشت حتی در جایی که خطوط لوله تحت حاکمیت قوانینی همچون قانون ملی گاز و قانون تجارت میان ایالتی قرار نگیرد شرکت‌ها و نهادهای خطوط لوله می‌بایست بر اساس اصول ایجاد دسترسی آزاد و غیر تبعیض آمیز مقرر در قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره رفتار نمایند. در پرونده‌های دیگر نیز همچون شرکت گاز ویلیامز علیه شرکت گلف کوست در سال ۲۰۰۴ (Williams Gas Processing - Gulf Coast Co2004. L.P.v.). مطابق تصمیم دادگاه در مورد پرونده شرکت نفت شل علیه خطوط لوله بونیتو اتخاذ تصمیم و صدور حکم شد.

۳-۳-۲- تعیین نقش کمیسیون قانونگذاری فدرالی در زمینه انرژی

کمیسیون قانونگذاری فدرالی در زمینه انرژی به عنوان یک نهاد مستقل اقدام به قانون مدار نمودن نحوه انتقال منابع انرژی همچون نفت، گاز و برق مصرفی در میان ایالات کشور آمریکا می‌نماید (www.ferc.gov/what-ferc) و یکی از چالش بر انگیز ترین رویارویی‌هایی که میان کمیسیون و قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره رخ داد در اولین دهه از هزاره سوم بود که کمیسیون شرکت‌های خطوط انتقال محصولات انرژی را ملزم نمود تا بطور دوره ای گزارشی از فعالیت‌ها و نحوه نرخ گذاری بر خدمات خود را ارائه دهند. این مقررره موجب شد تا شرکت‌های موضوع این دستور در نزد محاکم صالح در امریکا شکایتی را علیه کمیسیون مطرح و تنظیم نمایند.

دادگاه استیناف ایالات متحده امریکا در واشنگتن دی سی در این زمینه مقرر داشت که قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره هرگز صلاحیتی برای کمیسیون جهت صدور دستوراتی این چنینی تعیین ننموده است و به آن اختیارات بسیار محدودی سپرده و وظایف معدود و معینی تعیین نموده است. دادگاه استیناف با اشاره به بند "ه" از ماده ۵ مقرر نمود که قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره تنها به کمیسیون با همکاری وزارت انرژی این اختیار و وظیفه را مقرر نموده است تا میزان محصولاتی که شرکت‌های نفتی و خطوط انتقال قادر به خرید و حمل و انتقال هستند را تعیین نماید. همچنین با تکیه بر بند "و" از ماده ۵ مقرر نمود که کمیسیون تنها بر اساس اختیاراتی که بموجب قانون گاز طبیعی و قانون بازرگانی میان ایالتی به دست آورده است می‌تواند شرکت‌های گاز متقاضی اخذ مجوزات و پروانه‌های لازم را ملزم به ارائه مدارکی در قانون و آیین‌نامه‌های مربوطه آمده است ملزم نماید. و در نهایت مقرر داشت این اقدام کمیسیون جهت ملزم نمودن شرکت‌ها جهت ارائه گزارش از فعالیت‌ها و نرخ گذاری بر خدمات عرضه شده از جانب آنها را خلاف قانون و در ورای صلاحیت کمیسیون دانست. در این زمینه یکی از خاص‌ترین پرونده‌های مطروحه آن است که در پرونده شرکت گاز ویلیامز علیه شرکت گلف کوست، کمیسیون به یکی از شرکت‌های خطوط لوله بنام ترانسکو اجازه داد تا با خاتمه کار بطور مستقل بعنوان زیر مجموعه ای با شرکت گاز ویلیامز ادغام شود. پس از ادغام شرکت گلف کوست که از دیرباز با شرکت ترانسکو همکاری داشت از شرکت گاز ویلیامز تقاضای همکاری جهت انتقال محصولات خویش نمود که پیش از ادغام برایش ۸ سنت به ازای هر کپسول می‌پرداخت با پیشنهاد پرداخت ۲۰ سنت برای هر کپسول به شرکت گاز ویلیامز مواجه شد.

بهای حمل پیشنهاد شده موجب شد تا شرکت گلف کوست با ادعای اینکه نرخ پیشنهاد شده غیر منطقی و ناعادلانه و همچنین ناقض قانون حاکم بر مناطق فلات قاره است علیه شرکت گاز ویلیامز اقامه دعوا کند. در کنار این شرکت دیده شد که شرکت‌های دیگر همچون شرکت شل نیز علیه شرکت ویلیامز اقامه دعوا کردند و مدعی شدند که شرکت گاز ویلیامز با درج شرط ناعادلانه در موافقتنامه‌های خود با شرکت‌های تولید کننده محصولات نفت و پتروشیمی سعی بر آن دارد تا سهم این شرکت‌ها را از سود حاصله از عواید تولید کاهش دهد و از کمیسیون خواستار شدند تا بر اساس صلاحیت قضایی مشخص شده در قانون گاز طبیعی علیه این شرکت تعیین تکلیف و حکم نماید.

کمیسیون در باب این شکایات مقرر نمود که شرکت گاز ویلیامز پس از ادغام با شرکت ترانسکو از طریق ایجاد انحصار گرایی در عرصه حمل و نقل و وضع نرخ ناعادلانه برای آن قانون گاز طبیعی و قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره را نقض نموده است.

پس از این پرونده کمیسیون جهت جلوگیری از ایجاد انحصارگرایی تمامی شرکت‌های گاز و حمل و نقل را ملزم به ارائه گزارشهای دوره ای از فعالیت‌ها و نرخهای تعیین شده بر خدمات خود نمود که بعدها

در دادگاه استیناف واشنگتن دی سی مورد نقض واقع شد و حدود اختیارات کمیسیون بر اساس قوانین مهم در زمینه حقوق خطوط لوله تعیین و معین گردید.

۳-۳-۳ نحوه مدیریت کنونی توسط وزارت امور داخله

مهمترین کارکرد ورود و همکاری وزارت امور داخله در پرونده شرکت گاز ویلیامز (۲۰۰۴) آن بود که پیروی از مقررات قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره را تبدیل به یک قاعده الزام آور در میان شرکت‌های حمل و نقل در برابر شرکت‌های تولید کننده محصولات انرژی و پتروشیمی، نمود. بموجب رای دادگاه در پرونده شرکت گاز ویلیامز اینگونه مقرر شد که وزارت امور داخله دارای این صلاحیت است که قواعد الزام آوری را جهت اینکه دسترسی آزاد و غیر تبعیض آمیز به تسهیلات انتقال وجود دارد تنظیم نماید.

۴. خطوط لوله نفت و گاز و قوانین مرتبط با حفظ محیط زیست

صنعت نفت و گاز در کنار آنکه می‌تواند بزرگترین منبع درآمدی و نیروی محرک اقتصادی کشورهای صاحب نفت باشد و یا وارد کننده آن باشد، همچنین می‌تواند که یکی از منابع آلوده کننده محیط زیست و علی‌الخصوص آب دریاها باشد. از اینرو لازم است تا به بررسی قوانین و مقررات محافظت کننده از محیط زیست در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا پرداخته شود.

یکی از مهمترین ارگان‌ها جهت تعیین مقررات مربوطه در زمینه حفظ محیط زیست در برابر اکتشافات و حمل محصولات انرژی و انتقال آن از طریق خطوط لوله، اداره بهداشت و ایمنی شغلی^۱ است و علاوه بر این اداره که تمام فعالان حاضر در این صنعت را ملزم به رعایت و ارائه گزارشات اجباری از نحوه فعالیت و رعایت موارد نموده است میتوان مشاهده نمود که نظام قانونگذاری ایالات متحده آمریکا در عرصه فدرالی و ایالتی قوانین و مقررات متعدد دیگری را جهت الزام فعالان عرصه‌های مختلف صنعت نفت و گاز، تدوین نموده است. از جمله مقررات تعیین شده از جانب کمیسیون قانونگذاری فدرالی که موارد ایمنی جهت تامین امنیت خطوط لوله را تدوین و مقرر نموده است و یا دفتر محافظت از محیط زیست که صفات و مشخصات منحصر بفردی را برای خطوط لوله و سکوهای تولید و انتقال نفت و گاز تعیین نموده است. این دفتر همچنین انجام ارزیابی آثار زیست محیطی که در واقع تحلیل و گزارشی از این امر که فعالیت‌های میدانی یا خطوط لوله تا چه میزان بر محیط زیست تاثیر گذار است را مقرر نموده است که الزام به انجام آن با توجه به قلمرو پروژه، ظرفیت فعالیت و نوع و جنس استفاده شده در خطوط لوله انتقال در میدانی که تحت مالکیت خصوصی، ایالتی و فدرال در بخش ساحلی، فرا فلات قاره ای

^۱ The Occupational Health and Safety Administration

مستقر در خلیج مکزیک است، متغیر است. بدین ترتیب که بخش خصوصی که بر اساس قراردادهای خصوصی همچون قرارداد اجاره فعالیت می‌کند بعضاً انجام کمترین سطح و درجه از ارزیابی مقتضی است اما در جایی که گستره فعالیت به حدی وسیع است که موجب ورود اثرات زیست محیطی بر محیط محل فعالیت است فعالان می‌بایست فرم استاندارد مطابق با دستورالعمل‌های مرتبط با ارزیابی را تهیه نموده و به دفتر محافظت از محیط زیست ارسال نمایند.

همچنین علاوه بر مقرر فوق‌الذکر از جانب دفتر محافظت از محیط زیست، بموجب قانون سیاست ملی محیط زیست مصوب سال ۱۹۷۰ که توسط بسیاری از ایالات نیز پذیرفته شده است الزام به تهیه و تکمیل فرم ارزیابی در جایی که حجم و قلمرو فعالیت‌های صنعتی به ویژه در صنعت نفت و گاز بر محیط زیست موثر است، مقرر گردیده است.

نتیجه‌گیری

آنچه تا کنون در باب آن نگاشته شد در باب چرایی اهمیت آزاد سازی و ایجاد دسترسی برای اشخاص ثالث برای دسترسی به منابع و تاسیسات صنایع نفت و گاز در منطق خارج از فلات قاره در ایالات متحده امریکا بود و تبیین گردید که دسترسی ایجاد نمودن برای اشخاص ثالث یکی از بارزترین نمودهای آزادسازی بازارهای نفت و گاز در آمریکاست و چنانچه این مهم رخ ندهد ورود تامین‌کنندها و عرضه‌کنندهای بخش خصوص در حد تئوری غیر قابل عملیاتی شدن باقی خواهد ماند و بازار را از مزیت رقابتی شدن محروم خواهد ساخت. جهت گریز از این موقعیت مشاهده گردید که رویکرد قوانین در آمریکا نسبت به ایجاد دسترسی شخص ثالث که منظور استفاده‌کنندگان و متقاضیانی بغیر از دولت مرکزی و موسسان و متصدیان تاسیسات نفتی هستند، کسانی هستند که جهت استفاده و بهره‌برداری از خطوط لوله، خواهان دسترسی به آنها هستند. متفاوت است و ضمن اینکه بعضی از قوانین که دارای قدمت هستند و از جانب کنگره تصویب شده‌اند و برخی نیز توسط کمیسیون‌های ویژه و آژانس‌های مستقل و دولتی قانونگذاری مقرر شده‌اند. اما در نهایت با توجه به سطور فوق‌الذکر قوانین مهم و حاکم بر نحوه دسترسی عبارتند از قانون گاز طبیعی، قانون بازرگانی میان ایالتی و قانون حاکم بر مناطق خارج از فلات قاره است که همگی آنان دولت، عاملان و متصدیان حمل محصولات انرژی را ملزم می‌دارند که نسبت به تقاضا دهندگان جهت استفاده از خدمات در زمینه دریافت و دسترسی به ادوات حمل همچون خطوط لوله و تاسیسات و تسهیلات نفت و گاز بدون داشتن رویکرد تبعیضی رفتار نمایند و نرخ و بهایی که برای خدمات خویش تعیین می‌کنند می‌بایست معقول و منطقی باشد؛ وجود و وجوب این موارد در پرونده شرکت گاز ویلیامز علیه شرکت گلف کوست واضح و مبین بود.

آنچه که در نهایت گفتنی است آن است که مقررات در این زمینه در حال کامل شدن و الزام‌آوری بیشتری در نظام حقوقی ایالات متحده امریکا هستند و اهمیت رشد این دسته از قوانین و مقررات از ان

روست که ایجاد خطوط نفت و گاز و گسترش آن در منطقه خارج از فلات قاره در ایالات متحده امریکا در حال رشد و فراگیری است و رشد و وجود قوانین متقن موجب ایجاد آسودگی در خاطر فعالان و متقاضیان ورود به این بازار می‌گردد. البته این روند که در امریکا آغاز گردیده و تاکنون با رشد ادامه دارد از دهه نو قرن بیستم میلادی منشاء اقداماتی مشابه در اروپا نیز گردیده است چنانکه در اتحادیه اروپا و در بازار تامین انرژی این قاره مشاهده گردید کمیسیون اتحادیه اروپا در جهت آزاد سازی و ایجاد دسترسی اشخاص ثالث به منابع و بازارهای انرژی در سطح ملی کشورهای عضو و در سطح بین‌المللی اقدام به تصویب مقررات و قوانین نموده است که مهمترین آن‌ها قانون رقابت اتحادیه اروپاست که نحوه آزادسازی بازارهای انرژی را به روشنی تبیین نمود و در پرونده موسوم به ماراتن^۱ می‌توان تجلی چرایی اهمیت این قانون و ارزش آن را مشاهده کرد.

در این پرونده و در رابطه با وقایع موجود در آن گفتنی است که در اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی تامین کننده گاز نروژی با نام ماراتن که خود یک زیر شعبه از یک شرکت نفتی امریکایی بود جهت داشتن دسترسی به پنج شرکت مهم نفت و گازی اروپا اعلام تقاضا نمود که این تقاضا توسط شرکت‌ها رد شد و شرکت‌ها ابراز داشتند که خود خواهان خریداری شرکت ماراتن و الحاق آن به خود هستند. این عدم پذیرش و ادعا جهت خریداری و الحاق شرکت ماراتن موجب گردید که این شرکت در کمیسیون اتحادیه اروپا اقامه دعوا نموده و ادعا نماید که این رفتار شرکت‌ها بر خلاف قانون رقابت اتحادیه اروپاست. وکلای این شرکت در دادخواست نگاشتند که "رفتار و اقدام شرکت‌های اروپایی در ابتدا بیانگر این واقعیت است که این شرکت‌ها از کمرنگ شدن و از میان رفتن انحصار خویش بر بازار انرژی اروپا نگرانند که این خود ناقض ماده ۸۲ قانون رقابت در اروپاست و همچنین رد درخواست شرکت ماراتن خود به تنهایی ناقض ماده ۸۱ این قانون نیز می‌باشد." (Fernandez Salas, 2004, 42) کمیسیون اروپا توجه و رسیدگی به دعوای شرکت ماراتن را بر اساس منافع عمومی مورد توجه قرارداد و دریافت که رسیدگی و پاسخ دهی نسبت به آن از وقوع اقدامات مشابه از سوی این شرکت‌ها جلوگیری می‌نماید و در حرکتی اقدام به تدوین مقرراتی جهت الزام شرکت‌های منابع انرژی به ایجاد دسترسی به شرکت‌هایی با مشابهت به شرکت ماراتن نمود. کمیسیون اتحادیه اروپا به خوبی دریافت در قاره‌ای مانند اروپا که زمستان‌های سرد و سخت می‌گذراند و بطور عمیق به منابع انرژی محتاج و وابسته است، لازم مینمایاند که بازار انرژی در این قاره رقابتی باشد که بر اساس اقدامات غیر تبعیض آمیز و تعیین بهای عادلانه برای محصولات انرژی توانایی پاسخگویی به نیازهای شهروندان اروپایی را داشته باشد و از انحصار طلبی و انحصار گرایی با تمسک به تدوین مقررات لازم جهت انحصار زدایی و رقابتی نمودن بازار انرژی اقدام نماید.

^۱ Marathon Case

تجربیات موجود در پرونده پرونده شرکت گاز ویلیامز علیه شرکت گلف کوست در محاکم امریکا و پرونده ماراتن در اروپا نمایانگر این امر است که همانطور که وکلای شرکت ماراتن بیان کردند برای شرکت‌های قدیمی تر فعال در بازارهای انرژی "جهت از میان رفتن انحصارشان بر بازار نگرانی وجود دارد". از اینرو ایجاد دسترسی و آزاد سازی بازارهای انرژی در وهله اول به نفع حاکمیت‌هاست که با قانون گذاری در این زمینه ضمن از میان بردن انحصار طلبی‌ها به رقابتی شدن بازارهای انرژی کمک مینمایاند که موجب می‌شود با تعیین قیمت‌های عادلانه این کالای اساسی را برای قشر عظیمی از جامعه فراهم آورند. همچنین امر دیگر قابل اشاره اینکه چه بسا که اقدامات مشابه دیگری نیز در آفریقای جنوبی با سرمشق گرفتن از قوانین موجود در آمریکا و اروپا جهت انحصار زدایی و آزادسازی بازارها در حال تدوین و اجراست (Oberholzer, 2020, uk.practicallaw.thomsonreuters.com).

منابع و مراجع

Articles

- Cunningham, Nick, (2014), Oil-Going-Big-in-the-Gulf-of-Mexico.html on: [www.oilprice.com:http://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/Big-Oil-Going-Big-in-the-Gulf-of-Mexico](http://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/Big-Oil-Going-Big-in-the-Gulf-of-Mexico) (last access on October 26, 2021).
- Enerknol Research.(2015), Gulf of Mexico Poised for Oil and Gas Production Growth, Breaking Energy (Mar. 23, 2015), <http://breakingenergy.com/2015/03/23/gulf-of-mexico-poised-for-oil-and-gas-production-growth/>[perma.cc /WR43-D2X9].
- Fernandez Salas, Marino et al, (2004), Access to gas pipelines: lessons learnt from the Marathon case, Competition Policy Newsletter
- Johnson, Roy, (2018) Analysis of Open and Nondiscriminatory Movement of Oil and Gas as Required by the Outer Continental Shelf Lands Act, University of Louisiana publication.
- Kemp, Alexander, (2012), *Third Party Access to Infrastructure and the Future Recovery of Oil and Gas Reserves in the UKCS*, University of Aberdeen Publication.
- Oberholzer, Lizel, (2020), Oil and gas regulation in South Africa: overview on: [https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/w-010-7341?transitionType=Default&contextData=\(sc.Default\)&firstPage=true#co_pageContainer](https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/w-010-7341?transitionType=Default&contextData=(sc.Default)&firstPage=true#co_pageContainer) (last access on February 15, 2022)
- Piyush, Mehra et al,(2013), Third Party Access in Gas Transportation: Are Players in Emerging Markets Ready for New Rules?, Arthur D. Little
- Sher, David, (2011), Fossil Fuel Subsidies: A Closer Look at Tax Breaks, Special Accounting, and Societal Cost on: https://www.eesi.org/files/fossil_fuel_subsidies_062311a.pdf (last access on October30, 2021)
- Yanal, Abul-Failat, (2014), *Third Party Access to Infrastructure in the United Kingdom and the United States Continental Shelf: An unhappy mix of Heavy-*

Handed Regulation and Light-Handed Regulation, OGEL 1 (2014), in OGEL Special: Offshore Petroleum Exploration and Production: Challenges and Responses.

- Yu, Wang et al, (2015), An Investigation of the Regulations of the Natural Gas Pipeline System in Australia, the USA and the Implications for China, the Australia – China Natural Gas Technology Partnership Fund

Documents

- BOEM Map Book, 2004 on BOEM/www.boem.gov/leasing oil lands history and regulations. (last access on September 21,2021)
- Bonito Pipe Line Co.v.Shell 61 F.E.R.C. 61,050 (2009).on www.oyez.org
- Clayton Act 1914
- Energy Policy Act 2005
- EXCO Res. Inc., TGG Pipeline, Ltd., 119 F.E.R.C.61, 121, at 61,805 (2007) (citing Sea Robin Pipeline Co. v. FERC, 127 F.3d 365, 271 (5th Cir. 1997)). On www.oyez.org
- Federal Energy Regulatory Commission structure and goals on <https://www.ferc.gov/what-ferc>
- Federal Trade Commission 1914
- Federal Powe Act 1920
- Interstate Commerce Act 1988
- Outer Continental Shelf Lands Act 2014
- Sherman Act 1890
- The Natural Gas Act 2014 and updates in 2019
- Williams Gas Processing v. Gulf Coast Co. L.P., 373 F.3d1335, 1344 (D.C. Cir. 2004). On www.oyez.org